

## مقدمه

شاهنامه فردوسی ثمره کوشش‌های چندقرنه‌ی کسانی است که به منظور حفظ و نجات فرهنگ و تاریخ پر افتخار ایران زمین انجام گرفت تا سرانجام توسط حکیم توس به نظمی متعالی و استوار به سامان رسید. آن چه که بدیهی به نظر می‌رسد آن است که شاهنامه روایت‌گر فرهنگ و آیین ایران باستان است و آکنده از معانی و مفاهیم و اشارات کهن و اساتیری بنا بر این خواننده‌گان شاهنامه با گنجینه‌ای غنی و پرمایه روبه‌رو هستند که دریافت آن تنها به مدد آگاهی از فرهنگ باستانی و بین‌مایه‌های اساتیری آیینی امکان پذیر است گذشته از آن دریافت نمادها و رمزهای کهن باورشناختی موجود در داستان‌ها گاه می‌تواند پاسخی متین و شایسته‌ای باشد که همواره ذهن خواننده‌گان را به خود مشغول داشته است.

در عصر پرهیاهوی غزنویان آن‌گاه که زبان تازی و عربی دانان یکه تاز عرصه‌ی بلاغت به شمار می‌آمدند بزرگ مردی دهقان زاده از دیار خراسان به پا خاست که فرهنگ و تاریخ پر نشیب و فراز ملتش را در سینه داشت و با شور و شوقی که به مدت سی سال کاستی نپذیرفت نهالی در بوستان ادب ایران زمین نشانده که به سرعت نیرو گرفت و برومند و پرمایه گشت اگر چه وی در مقدمه‌ی شاهکار گران‌مایه‌اش به فروتنی هر چه تمام‌تر می‌فرماید:

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند  
برویاغ دانش همه رفته‌اند  
اگر بر درخت بروم‌ند جای  
نیابم که از بردن نیست رای<sup>۱</sup>  
۱۲۳-۱۱۹/۲۰/۱

فقط به مدد دل و ذهن هوشمند او است که اینک پس از گذشت قرن‌ها شاهنامه چون گویا گنجینه‌ای ارزشمند در خانه‌ی دل و جان ما جای گرفته مگر نه این است که بعد از و شاهنامه‌های بسیاری به تقلید او نوشته و یا سروده شد اما همه‌گی انوار بی فروغی بود که به تاریکی پیوست و نام‌شان نیز به فراموشی سپرده شد. و حال آن که از دیدگاه عام و خاص سخن شناس و یا آن که با خواندن انس و الفتی داشته و دارد با گذر زمان شاهنامه گرامی‌تر از پیش شناخته شده. به مدد این نام‌های باستانی است که خواننده به تاریخ پر افتخار سرزمین آهورایی‌اش پی می‌برد و با آداب و رسوم و فرهنگ ریشه‌دار ایران و ایرانی آشنایی می‌شود. فردوسی به هنگام تنظیم و گردآوری شاهنامه از منابع مکتوب و شفاهی توأم بهره جسته است<sup>۲</sup> و در مواردی دیده می‌شود که به جهت وفاداری به اصل منابع عبارات و واژه‌گانی به کار می‌برد که در اصل برگرفته از متون پهلوی است. به عنوان مثال دو داستان یادگار زریران (ایاتکار زریران) و پندنامه‌ی بزرگ‌مهر از این جهت درخور توجه‌اند. اگر چه فردوسی به دلیل اوضاع و احوال اجتماعی زمان خود گاه ناچار به حذف بعضی عناصر آیینی بوده اما با این وجود عناصر زرتشتی، آیین‌ها و استوره‌ها و نمادها و اندیشه‌ها در سراسر شاهنامه پراکنده است و آن که شاهنامه می‌خواند ناگزیر است مفهوم یکایک این عناصر را دریابد. لذا شناخت عناصر زرتشتی و چه‌گونه‌گی بازتاب آن‌ها جهت دریافت پیام داستان‌ها ضروری است.

# بازتاب عناصر زرتشتی در شاهنامه فردوسی



پژوهش‌گر: زهرا پیرحیاتی

## استوره‌های زرتشتی:

چهره‌های اساتیری شاه‌نامه اغلب به کتاب مقدس «زرتشتیان» اوستا باز می‌گردد. در واقع «بشت‌ها» را می‌توان به نوعی نخستین «خدای نامه» یا شاه‌نامه دانست. زیرا نام بسیاری از پهلوانان و پادشاهان اساتیری همراه با روی دادهای حماسی و قهرمانی در این بخش از اوستا گزارش شده است: کیومرث، هوشنگ، فریدون، جمشید، قباد، کی‌کاووس، سیاوش، کی‌خسرو، گرشاسپ و... استوره‌های زرتشتی در شاه‌نامه و البته پس از آن در متون حماسی دچار تحول و دگر دیسی شگرفی گشته‌اند. گرشاسپ پهلوان نمونه بارزی از این نوع است او از خاندان سام است و دارای صفات: «پُرمش»، «گرزدار و گیسودار است اما لقب او «سام» و صفت «پرمش» هرکدام به صورت شخصیتی مستقل ظهور یافته‌اند چنان که سام در متون حماسی و به تبع آن شاه‌نامه نام پور «نریمان» است و «نریمان» پور «گرشاسپ»<sup>۵</sup> است. سلسله‌ی انساب در شاه‌نامه کوتاه می‌شوند و روابط نسبی بین آنان جابه‌جا می‌شوند: تهمورس در متون زرتشتی برادر جمشید است اما در شاه‌نامه او پدر جمشید خوانده شده است:

گران‌ماه جمشید فرزند او  
کمر بست یک‌دل پر از پند او  
۱/۳۹/۱

زبان استوره زبانی سمبلیک و نمادین است به این دلیل دریافت پیام آن کار ساده‌ای نخواهد بود و از آن جا که حماسه با استوره درهم آمیخته و شاه‌نامه نیز از این قاعده مستثنا نیست بنابراین باید استوره و زبان آن را دانست.<sup>۶</sup> ویژه‌گی عمده اساتیر ایرانی ثنویت است. حقیقت سپند مینو و اهریمن، ستیز خوبی‌ها و بدی‌ها در نبرد ایرانیان و تورانیان تجلی یافته است. ایران سرزمین مزدا است. توران کنام اهریمن است و این دو هیچ‌گاه با هم سازگار نخواهند بود. از این رو است که در وصلت ایرانیان و تورانیان میوه و ثمره آن به فرجامی ناسزاوار و غم‌انگیز دچار می‌شود.<sup>۷</sup> از چهره‌های مثبت و محبوب توران زمین نخست باید از اغریس نام برد و سپس از پیران و یسه.

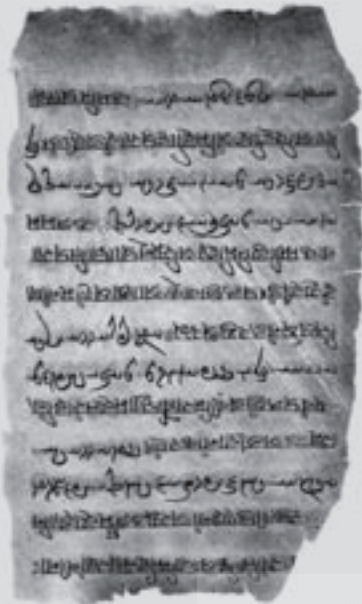
## تجلی باورهای زرتشتی

«اندیشه‌ی پای‌مال نگشتن خون پاکان و بی‌گناهان» به این صورت که در چرخه‌ی زندگی به گونه‌ای دیگر ظاهر می‌شوند. این اندیشه در داستان سیاوش به خوبی ظاهر شده است. مطابق آیین و اعتقاد مزدیسنان، اهریمن، کیومرث پیش نمونه‌ی نخستین انسان را از پای در می‌آورد. بعد از سال‌ها از نطفه‌ی او که در خاک فروخته دو شاخه‌ی ریواس می‌روید که همان «مشی» و «مشیان» اند. سیاوش نیز آن‌گاه که به فرمان افراسیاب تورانی کشته می‌شود خون پاکش بر زمین می‌ریزد و گیاهی موسوم به پر سیاوشان از آن می‌روید که بر برگ‌هایش روی سیاوش نقش بسته است.<sup>۸</sup>

زخاکی که خون سیاوش بخورد  
نگاریده بر برگ‌ها چهره او  
به دی مه نشان بهاران بدی  
پرستش‌گه سوگواران بدی  
۲۵۶۴-۲۵۶۲/۱۶۸/۳

## کیش زرتشتی از نگاه پهلوانان شاه‌نامه:

از دین زرتشتی در شاه‌نامه به عنوان دین گیومرث و آیین هوشنگ و تهمورس یاد شده است و همواره در مقایسه با دیگر ادیان (به جز اسلام) از ارج و حرمت بیشتری برخوردار بوده است.



پیروز دلاوری در سپاه «رام برزین» خطاب به «نوش زاد» پور انوشیروان که به کیش عیسوی گرویده می‌گوید:

خروشید کای نامور نوش زاد  
بگشتی ز دین کیومرثی  
۸۹۲-۸۹۱/۱۰۵/۸

«خراد برزین» قیصر روم را ملامت می‌کند که مسیحیان از راه و رسم عیسا دور شده‌اند و او را فرزند خدا خوانده‌اند سپس در برتری دین خود «آیین زرتشتی» می‌گوید:

تو گفستی که فرزند یزدان بد اوی  
بخندی بر این بر خردمند مرد  
چه پیچی ز دین کیومرثی  
که گویند دارای گیهان یکی است  
۱۴۸۰-۱۴۷۸/۹۷/۹

## تعالیم زرتشت

در شاه‌نامه از تعالیم فتوهای زرتشت نیز سخن رفته است: زرتشت حکم از دین برگشته‌گان را کشتن می‌داند:

که زرتشت گوید به استا و زند  
بپیچد به یک سال پندش دهید  
سرسال گر باز نایسد ز راه  
۸۱۲-۸۱۰/۵۸/۹

از دیگر تعالیم زرتشت: تحریم کشتن دام‌ها و چهارپایان است به ویژه قربانی‌های خونین را به سختی نهی فرموده است. حفاظت و حمایت زرتشت از دام‌ها و چهارپایان در متون زرتشتی آمده است به روایت این متون هنگامی که اهریمن گاو یکتا آفریده «اوک دات» «رامی کشتد روان گاو به او مزد شکایت می‌برد که چرا اهریمن آفریده‌گان او را نابود می‌کند از این رو حاضر نیست به گیتی باز گردد. اما او مزد» فروهر» زرتشت را به او نشان می‌دهد و می‌گوید زرتشت خواهد آمد او محافظ و حامی چارپایان خواهد بود و با این تمهید گاو راضی می‌شود که به



خرد جان روشن روان تو باد  
زمرداد<sup>۱۹</sup> باشی از بروم شاد  
در هر بیدی بر توبسته بسواد

نکته‌ی درخور توجه در این باره آن است که استغاثه از امشاسپندان یکی از امور رایج در دین زرتشتی است.<sup>۲۱</sup>

درگاه‌نامه‌ی ایران باستان روزهای ماه به نام فرشته‌گان خوانده می‌شده. روز اول ماه رابه قصد «تبرک» هر مزدا می‌نامیده‌اند که مخفف اهورامزدا است روز پایانی ماه «انیران» نام داشته «انیران» به معنی روشنی بی پایان و نام یکی از ایزدان است.<sup>۲۲</sup>

جمشید اولین روز ماه فروردین «هرمز» بر تخت می‌نشیند:  
سر سال نو «هرمز» فرودین  
۵۳/۴۲/۱

آسیابان کشنده یزدگرد شبانگاه «نیران» او را از پای در می‌آورد:  
سوی آسیارفت نزدیک شاه  
۶۲۸/۳۶۲/۹  
خرداد روز ششم ماه بوده است.

### اهریمن «خرد خییث»

که در متون زرتشتی همزاد سپند مینو<sup>۲۳</sup> بوده است و بعدها مقابل اوقرار می‌گیرد. از او نیز در شاه‌نامه بارها و بارها سخن رفته است دیوان، جادوان، پریان، کارگزاران اهریمن، در شاه‌نامه نقش مهمی دارند. موجودات فوق همواره اسباب گرفتاری و دغدغه‌ی پادشاهان پیشدادی بوده‌اند به گواه یشتها پادشاهانی چون تهمورس و هوشنگ برای ایزدان قربانی تقدیم می‌دارند تا بر آنان (دیوان جادوان پریان) غلبه کنند.<sup>۲۴</sup> این موضوع در شاه‌نامه به خوبی منعکس شده چه تهمورس ملقب به دیوبند است با آنان می‌جنگد و یک سوم آنان را اسیر می‌کند. خط پادشاه دیوان به تهمورس است در بهای جان بخشوده‌گی بر آنان:

پسر بد مراورا یکی هوشمند  
گران‌مایه تهمورس دیوبند  
۱/۳۶/۱

از ایشان دو بهره به افسون بیست  
کشیدندشان خسته و بسته خوار  
دگرشان به گرز گران کرد پست  
به جان خواستند آن زمان زینهار

سفندار مد<sup>۱۷</sup> پاسبان تو باد  
چو خردادت<sup>۱۸</sup> از یاوران برده‌اد  
دی<sup>۲۰</sup> و اورمزدت خجسته بود  
۷۶۸۷۷۳/۵۳.۵۴/۵

جهان باز گردد.<sup>۱۹</sup> اندیشه‌ی فوق اعتقاد به این که گاو دامی سپند و مقدس است و کشتن آن در دین زرتشت جایز نیست در شاه‌نامه منعکس شده است:

که ننگ است در «گاو کشتن» به مرز  
که بیرون شود از مرز فره‌ی  
۱۸۵۷/۴۱۰/۷  
نباید زین کشت، گاو زهی  
۱۸۵۹/۴۱۰/۷

### پرهیز از دروغ

فردوسی در سخن راهبی که در دیر را بر خسرو پرویز می‌گشاید نکوهش دروغ در دین زرتشتی را یاد آور می‌شود. همان طور که در قسمت‌های بعدی خواهد آمد در آیین زرتشتی از صفات بد که دروغ نیز از جمله‌ی آنان است به عنوان دیو دروغ «دروغ» یاد شده است.<sup>۲۰</sup>

نباید دروغ هیچ در دین تو  
نه کژی بر این راه و آیین تو  
۱۰۸۸/۷۳/۹

### احترام به ارواح درگذشته‌گان

دین زرتشتی برای روان درگذشته‌گان حرمت فراوانی قایل است. آن چنان که در اوستا آمده فروردین (جشن نوروز) هنگامی است که فروهر<sup>۲۱</sup> نیاکان برای سرکشی بازمانده‌گان از آسمان فرود می‌آیند و ده شبانه‌روز در خان و مان پیشین خود به سر می‌برند.<sup>۲۲</sup> این باور از زشمند در این بیت از شاه‌نامه دیده می‌شود:

هر آن کس که از مرده‌گان دل بشتست  
نباشد ورا نیکویی‌ها درست  
۳۶۹۰/۲۶۸/۸

### فرشته‌گان آیین زرتشتی

نام فرشته‌گان زرتشتی در شاه‌نامه بیشتر در قالب روزهای ماه گنجانده شده است. نام امشاسپندان (فرشته‌گان والا مرتبه) نیز در درودی که رستم به کیخسرو می‌فرستد (آفرین ایزدان) گزارش شده است.<sup>۲۳</sup>

چوهرمز د بادت بدین پایگاه  
همه ساله اردیبهشت<sup>۱۵</sup> هژیر  
چو بهمن<sup>۱۴</sup> نگهبان فرخ کلاه  
به نام بزرگی و فخر و هنر  
۱/۳۶/۱



### پری

پری در اوستا paeirka زن جادو است که در سفر رستم به مازندران دریکی از خان‌ها به قصد فریب رستم با هزاران رنگ و بوی با او مواجه می‌شود اما سرانجام به دست رستم هلاک می‌گردد رستم در این مرحله از آزمونی می‌گذرد که به روایت متون زرتشتی «گرشاسپ» (نیایش، با تمام هیبت خود در آن سقوط کرد: پیوند وی با «خنه‌نیستی» khnathaiti موجب گشت تاوی نگاهبانی آتش مقدس را از یاد ببرد و به قصاص این خطای نابخشودنی اهورا مزدا رخصت داد تا گرشاسپ به دست یکی از ترکان در دشت «پیشان سی» زخمی شود از این ضربت گرشاسپ به بوشاسپ مبتلا گشته و تا رستاخیز به حالت اغما فرورفته است.<sup>۲۸</sup>

نهفته به رنگ اندر آهرمن است  
دگرگونه ترگشت جادو به چهر  
زبانش توان ستایش نداشت  
تهمتن سبک چون درو بنگرید  
سر جادو آورد ناگه به بند

ندانست کو جادوی ریمن است  
چو آواز داد از خداوند مهر  
روانش گمان نیایش نداشت  
سیه گشت چون نام یزدان شنید  
بیانداخت از باد خم کمند  
۴۲۱-۴۱۱/۹۸/۸/۲

بیاموزی از ماکت آید به بر  
بدان تانهانی کننند آشکار  
دلش رابه دانش برافروختند  
چه رومی چه تازی و چه پارسی  
زهرگونه ای کان همی بشنوی  
شاه‌نامه نیز چون «اوستا»<sup>۲۵</sup> از مازندران به عنوان مسکن و ماوای دیوان یاد می‌کند.

از وماند ایدر بسی گنج و کاخ  
چه مایه بزرگان که داریم یاد  
نکردند آهنگ مازندران  
طلسم است، و زبند جادو دراست

که مارا مکش تا یکی نوهنسر  
کی ناموردادشان زینهار  
نبشتن به خسرو بیاموختند  
نبشتن یکی نه که نزدیک سی  
چه سغدی چه چینی و چه پهلوی  
۴۴-۳۷/۳۸/۱

در سفر کاووس به مازندران زال اورا نصیحت می‌کند:

منوچهر شد زین جهان فراخ  
همان زو با نوذر و کی قباد  
ابالشکر گشن و گرز گران  
که آن خانه‌ی دیو آفسون‌گر است  
۱۱۸-۱۱۴/۸۲/۲

### دیو

در اوستا daeva است نام خدایان قدیم آریایی به معنی فروغ و روشنایی. زرتشت آن‌گاه که در باقت مردم به خدایان متعدد جعلی گرایش دارند معنای دیو رابه عکس فروغ و روشنایی: تیره‌گی و ظلمت نهاد و این صفت را شایسته‌ی خداوندی که نور و فروغ حقیقی است ندانست. در اوستا همه جا دیو دارای مفهوم تیره‌گی و ظلمت است. زرتشت به جای واژه دیو «اهورا»<sup>۲۶</sup> را رواج داد. مازندران را از آن جهت سرزمین دیوان نام نهادند که مردمانش برکیش قدیم آریایی بوده و دین زرتشتی را نپذیرفتند. دیوان نماد و مظهر صفات زشت و پلیدی هستند که در مقابل ایزدان قرار می‌گیرند<sup>۲۷</sup> در شاه‌نامه همواره از دیوان و نقش مخرب آن‌ها سخن رفته است. به ویژه دو دیو «آز و نیاز» که همواره با هم اند. از دیگر دیوان: دیو رشک، بی‌دینی، دیو خشم، دیو کین نیز سخن رفته است. فردوسی دیو را نمادی از «انسان ناسپاس» می‌داند:

کسی کو یزدان ندارد سپاس  
زدیوان شمر، مشمرش ز آدمی

تو مردیو را مردم بد شناس  
هر آن کو گذشت از ره آدمی  
۱۴۱-۱۴۰/۳۱۰/۴

در شاه‌نامه از بوخی از آیین‌ها سنت‌ها و رسم‌ها نیز سخن رفته است. یکی از این آیین‌ها سوگند است. سوگند در مقام قضاوت اعمال می‌شده است. سوگند که امروزه به معنای قسم به کار می‌رود در گذشته آزمونی بوده جهت تشخیص حق از ناحق و پاک از ناپاک آن که در مظان اتهام قرار داشته می‌بایست مایع مخصوصی را که (سوگنت و نت) saōkenta-vanta نام داشته می‌نوشیده در واقع سوگند یکی از پنج «وری» var بوده است که در ایران باستان به این منظور به کار می‌رفته است. «ور» یعنی قانون ایزدی که خود بر دونوع بوده است: «ورگرم» و «ورسرد» و رگرم عبور سیاوش از میان دو کوه‌ی آتش است. کاووس به اشارت موبدان پسر را بدین آزمون محک می‌زند تا حقیقت را دریابد.<sup>۲۹</sup>

زهر در سخن چون بدین گونه گشت  
چنین است سوگند پر مایه چرخ  
بر آتش یکی را ببايد گذشت  
که بر بی‌گناهان نیاید گزند

۴۶۱.۴۶۳/۳۲/۳

عبور کی خسرو از رود جیحون به همراه فرنگیس و گیو می‌تواند نوعی ور سرد باشد.<sup>۳۰</sup>



### خویدوده

سنتی پهلوی در شاهنامه از ازدواج بامحارم سخن رفته است. ازدواج اسفندیار با خواهر خود همای و بهمن پور اسفندیار با دخترش همای چهرزاد ازین قبیل پیوندها است.<sup>۳۱</sup>

چوشاه جهان باز شد باز جای  
۷۹۴/۱۲۰/۶

به پورمهین داد فرخ همای

چو این گفته شد فر یزدان از اوی  
۷۰/۴۳/۱

بگشت و جهان شد پرازگفت و گوی

در اوستا از گریز فر از جمشید در سه مرحله به شکل مرغ وارغن varaghna<sup>۳۵</sup> و پیوستن به مهر، گرشاسپ و فریدون گزارش شده است.<sup>۳۶</sup>

در داستان تعقیب و گریز اردوان و اردشیر بابکان، «فر» به شکل «غرمی» از اردوان می گریزد و به اردشیر می پیوندد.<sup>۳۷</sup>

چو اسپسی همی بر پرآکند خاک  
به دم سواران یکی غرم پاک  
که این غرم باری چرا شد روان  
چنین داد پاسخ که آن فراوست  
به شاهی و نیک اختری فراوست  
۲۸۲-۲۸۰/۱۲۸/۷

موبدان از آغاز تا انتهای شاهنامه در کنار پادشاهان حضور دارند. آنان مشاور و رای زنی امین برای پادشاهانند یا بد توجه داشت در سلسه‌ی پیشدادی پادشاهان علاوه بر سلطنت نقش رهبری دینی مردم را نیز به عهده داشته‌اند چنان که جمشید با افتخار می گوید:

منم گفت با فره ایزدی  
همم شهریاری همم موبدی  
۶/۳۹/۱

موبدان در علم پزشکی و تعبیر خواب مهارت به سزایی داشته‌اند. به موازات پیچیده‌گی ساختار اجتماعی حضور موبدان در شاهنامه جدی تر می شود چنان که در بخش تاریخی با بسامد بالایی از عناصر آیینی روبه‌رو می شویم:

باژ، بَرَسَم، سده<sup>۳۸</sup>، موبد، موبدان موبد، دستور<sup>۳۹</sup>، کشتی<sup>۴۰</sup>، چینود پل<sup>۴۱</sup> حاکی از اقتدار هر چند ناتمام آیینی است که موبدان گاه آن را با عناصری از آیین پیشین در آمیخته‌اند.

### داد و دهش

داد و دهش در شاهنامه بارها تکرار شده است: داد مایه‌ی ایمنی و آسایش است و بی‌داد موجب دور شدن فر. بی‌داد سرانجام پادشاه را به خاک مذلت می‌کشاند.

### «باژ»<sup>۳۲</sup> و «بَرَسَم»<sup>۳۳</sup> نشان سپاس و ستایش

از آیین‌هایی که در شاهنامه به کرات سخن رفته است بَرَسَم به دست گرفتن است به هنگام نیایش و صرف غذا. خسرو پرویز را بارها باژگویان و برسَم به دست می‌بینیم او و دیگر شاهان ساسانی همواره خود را ملزم به اجرای این سنت می‌دانسته‌اند. به طوری که خسرو پرویز حتا به هنگام مرگ از غلام خود در زندان می خواهد جامه و آبدستان وی را فراهم کنند تا آیین نیایش را به همراه بَرَسَم به جای آورد:

چو بَرَسَم بدید اندر آمد به واژ  
چو آن جامه‌ها را بپوشید شاه  
۴۵۵،۴۵۶/۲۸۲/۹

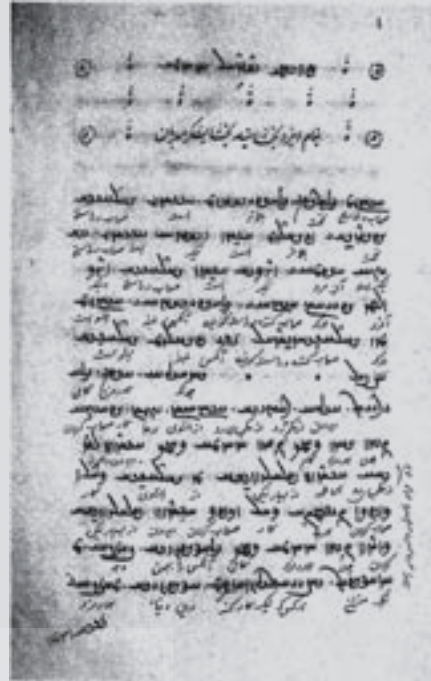
یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی به هنگام گریز به آسیابانی در مرو پناه می برد. آسیابان با تره و نان کشکین از او پذیرایی می کند اما یزدگرد از او بَرَسَم می خواهد تا ابتدا به نیایش بپردازد و سپس دست به طعام ببرد:

بدوگفت شاه آن چه داری بیار  
خورش نیز با برسَم آید به کار  
۵۰۵/۳۵۳/۹  
به بَرَسَم همی باژ خواهد گرفت  
سزدگر بمانی از او در شگفت  
۵۱۴/۳۵۳/۹

### فر و موبد

از پرکاربردترین عناصر زرتشتی در شاهنامه‌اند.

فر در اوستا خوارنه xwarena است به معنی خلاصه و جوهر آتش. فر شکوه و عظمتی است که خداوند آن را به برگزیده‌گان و پادشاهان می بخشد و تا زمانی که فر با صاحب فر است، او خوش بخت و کامروا است یا به عبارت دیگر تا آن



نمود. داستان‌ها، حکایت‌ها، اندیشه‌ها، آداب و رسوم که اکنون فراموش گشته و گاه به مرز بی رنگی و وارونه‌گی رسیده‌اند. بی‌گمان مطالعه‌ی شاه‌نامه از حیث ریشه‌یابی موارد ذکر شده و از این حیث که نگاهبان فرهنگ زبان و ملیت ما است و در عین حال خود فرهنگ پرما به ایست از واژه‌گان پارسی سره، سندی است قابل اتکا برای تحقیق و پژوهش ■

### منابع و مأخذ:

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۲، تاریخ ایران باستان، تهران، سمت، چاپ سوم
- اکبر زاده، داریوش، ۱۳۸۲ شاهنامه و زبان پهلوی، تهران: پازینه، چاپ اول
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳، دانشنامه مزدیسنا، تهران، مرکز، چاپ
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، پشت‌ها، ج ۱، ۱، ۲، تهران: اساطیر چاپ اول
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۰، آناهیتا (مقالات پورداوود) به کوشش مرتضی گرجی، تهران فراسیاب، چاپ اول،
- رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول
- زمردی، حمیرا، ۱۳۸۲، نقد تطبیقی در ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق الطیر، تهران: زوار چاپ اول
- سلیم، عبدالامیر ۲۵۳۷، سوگند در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با سوگند در داستان سمک عیار، مجموعه سخنرانیهای سومین جشن توس، تیرماه ۲۵۳۶
- شاهرخ، ارباب کیخسرو و شاهرخ، ۱۳۸۰، زرتشت پیغمبری که از نو باید شناخت، تهران، جامی چاپ اول
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر چاپ ششم
- کارنوی، جوزف، ۱۳۸۳، طباطبایی، احمد، اساطیر ایرانی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم
- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۰، از گونه‌ای دیگر تهران: مرکز، چاپ دوم
- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۰، مازهای راز، تهران: مرکز، چاپ اول
- مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۱، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: زنده رود (کارگاه نقش) چاپ اول

### پی‌نوئیس‌ها

- ۱. حمیدیان، سعید، ۱۳۷۹، شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، تهران: قطره
- ۲. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم ص ۵۵۸
- ۳. اکبر زاده، داریوش، ۱۳۸۲، شاهنامه و زبان پهلوی، تهران: پازینه، چاپ اول، ص: ۱۵
- ۴. رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، صص ۵۷، ۵۸
- ۵. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، ص ۵۵۸
- ۶. کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۰، مازهای راز، تهران: مرکز، چاپ دوم، ص ۵۲
- ۷. کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۰، از گونه‌ای دیگر، تهران: مرکز، چاپ اول، صص ۲، ۳
- ۷. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۰، سوگ سیاوش، تهران: خوارزمی، چاپ ششم، ص ۷۲
- ۸. میرجلال الدین، کزازی، ۱۳۷۰، مازهای راز، تهران: مرکز، چاپ اول، صص ۱۹، ۲۰
- ۹. دانشنامه مزدیسنا: ص ۲۷۸
- ۱۰. فروهر «faravahr» یکی از قوای پنجگانه باطنی آدمی است که وظیفه دارد از وقتی که نطفه بسته می‌شود تا دم مرگ او را محافظت کند. فروهر پس از مرگ به عالم بالا می‌رود. بازماندگان در گذشتگان همواره منظور او هستند و از ساحت اهورامزدا خوشی و خرمی آنان را خواستار است. دانشنامه، ص: ۳۷۵
- ۱۱. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۰، آناهیتا (مقالات پورداوود) به کوشش مرتضی گرجی، تهران: فراسیاب چاپ اول، ص: ۱۰۰
- ۱۲. اکبر زاده، داریوش، ۱۳۷۹، شاهنامه و زبان پهلوی، تهران: پازینه، چاپ اول، ص: ۱۸۲

داد از آن جهت که عمل کردن به دین دارای مفهومی دینی است و طیفه‌ی شاه آرمانی هماهنگی و پیروی از آرمانی دینی است. این صفت یکی از صفات اهورامزدا است شهریاری مطلوب (خشتر و یریه) شهریور که نام امشاسپندی در آیین زرتشتی است و شاه دادگر نمونه‌ی زمینی و این جهانی آن است. داد در شاه‌نامه از صفات خداوند است. شاه دادگر نمونه و در واقع جانشین و نماینده آن یگانه‌ی بی‌همتا است. فراسیاب گجسته خوبه این موضوع اعتراف دارد و می‌داند پادشاه بی‌دادگری مانند او و ضحاک موجب نابه‌سامانی و اسباب قحطی و خشک‌سالی هستند<sup>۲۱</sup>:

زی‌دادی شهریار جهان  
نزیاد به هنگام در دشت‌گور  
نبرد زستان نخچیر شیر  
شود در جهان چشمه آب خشک  
زکژی‌گریزان شود راستی  
کنون دانش و داد یاد آوریم  
۷۹۰-۷۸۵/۵۲، ۵۳/۳

بهرام‌گور که سخن میزبان خود را در باب شهریار ظالم می‌شنود، در اندیشه می‌گذراند: از این پس با رعیت به ستم رفتار خواهد کرد. تفاوت پادشاه دادگر و بی‌دادگر را در یابند. همین اندیشه‌ی او منجر به خشک شدن شیر دام صاحب خانه می‌گردد. زن میزبان به فراست درمی‌یابد:

چنین گفت باشوی کای کدخدای  
ستم کاره شد شهریار جهان  
بدوگفت شوی از چه گویی همی  
چنین گفت زن کای گران‌مایه شوی  
چو بی‌دادگر شد جهان‌دار شاه  
۱۳۸۲-۱۳۷۸/۳۸۳/۷

با نگاهی دقیق و اندکی آشنایی با فرهنگ گذشته ایران زمین می‌توان سیر و گردش بسیاری از آیین‌ها و سنت‌های پرارزش باستانی را در شاه‌نامه ردیابی

۱۳. بهمن: در اوستا «*vohomana*» است مرکب از دو جزء و هو به معنی خوب و نیک و منه از ریشه منشن که در فارسی منش شده روی هم بهمن یعنی نیک منش و نیک نهاد. یکی از فرشتگان والای آیین زرتشتی است. دانشنامه مزدیسنا ص: ۱۸۲
۱۴. اردیبهشت: در اوستا «*asha* و *hishat*» (*ashavahishta*) مرکب از *asha* به معنی درستی و تقدس و *hishat* که صفت تفضیلی است به معنای بهتر بهترین. بهشت فارسی به معنی فرس از همین کلمه است. پس معنای اردیبهشت بهترین درستی و راستی است. اردیبهشت امشاسپندی است که نگاهبانی کلیه آتشها به او سپرده شده است. همان: ص: ۹۳
۱۵. شهر یور: در اوستا *hashra-vairia k* مرکب از *hashra* به معنای مملکت و *vairia* شهر یاری است و جزء دوم آن به معنی آرزو است که از «*ور*» مشتق شده شهر یور را به کشور آرزو شده یا شهر یاری مطلوب می توان ترجمه کرد. شهر یور امشاسپندی است که در عالم روحانی نماینده سلطنت ایزدی و فر و اقتدار خداوند و شهر یاری مطلقه اهورامزداست. و در عالم مادی نگهبان فلزات است شهر یور در میان امشاسپندان مقام دوم را دارا می باشد. همان: ص: ۳۵۰
۱۶. سفندارمذ: در اوستا «*sepaht-armaiti*» (سپنت آرمئیتی) مرکب از دو جزء *sepaht* به معنی درست و مناسب و *armaiti* به معنای اندیشیدن و به معنای محبت و خلوص و فروتنی. یکی از امشاسپندان جاودانی مونث است مظهر محبت و خلوص و فروتنی اهورامزداست و در عالم مادی نگاهبانی زمین و زنان نیک با اوست. همان: ص: ۳۱۷
۱۷. خرداد: در اوستا «*haurovata*» («*هئوروات*») است به معنای رسایی و کمال نام روز ششم ماه و ماه سوم سال یکی از امشاسپندان است. که غالباً با امشاسپند امرداد با هم ذکر می شوند خرداد نماینده رسائی اهورامزداست و در گیتی به نگاهبانی آب گماشته شده است. همان: ص: ۲۵۳
۱۸. مر داد: در اوستا «*amertat*» است مرکب از سه جزء: *am* + *ert* + *at*. یکی از امشاسپندان است که غالباً با امشاسپند خرداد می آید و نگاهبانی نباتات با اوست. نام پنجمین ماه و هفتمین روز زرتشتیان است. همان: ص: ۱۲۱
۱۹. دی: در اوستا «*dathush*» به معنی دادار و آفریننده و صفت اورمزد است. این واژه از مصدر *dath* گرفته شده به معنی دادن و آفریدن. دهمین ماه سال و نیز روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه به اسم آفریدگار متبرک گشته است. نام فرشته ای که تدبیر امور و مصالح دی ماه و روز دی به مهر و دی به آذرتعلق به اوست. همان: ص: ۲۸۴
۲۰. اکبر زاده، داریوش، ۱۳۷۹، شاهنامه و زبان پهلوی، تهران پازینه، چاپ اول، ص: ۱۸۲
۲۱. دانشنامه مزدیسنا ص ۱۳۵ ذیل انیران، و ص: ۲۱
۲۲. سپند مینو: در اوستا: *spentamainyu*، خرد مقدس و در راس امشاسپندان قرار دارد. اهریمن: در اوستا «*angramainyo*» همان: ص: ۳۱۸
۲۳. پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشتهاج اول، تهران: اساطیر، چاپ اول، ص: ۱۷۸
۲۴. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۸، دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز، چاپ دوم، ص: ۴۲۱
۲۵. شاهرخ، ارباب کیخسرو، ۱۳۸۰، زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، تهران: جامی، چاپ اول، ص: ۱۵۹
۲۶. دانشنامه مزدیسنا، ص: ۴۲۱
۲۷. کارنوی، جوزف، ۱۳۸۳، اساطیر ایرانی، احمد طباطبایی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم، ص: ۸۷
۲۸. سلیم، عبد الامیر، ۲۵۳۷، سوگند در شاهنامه و مقایسه آن با سوگند در داستان سمک عیار، مجموعه سخنرانیهای سومین جشن توس، انتشارات، تیرماه ۲۵۳۶، صص: ۱۵۰-۱۵۲
۲۹. حمیدیان، سعید، ۱۳۷۹، شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، تهران: قطره / ۳ / ۲۲۷ / ۲۸ / ۳۴۶۴-۳۴۶۸
۳۰. زرتشتیان خود را از انتساب به این آیین میری می دانند و اصولاً در این باب نظرات و آرا متناقض و جنجال برانگیزی وجود دارد از آنجا که در گات ها که سخن بی کم کاست زرتشت می باشد از این آیین سخنی نرفته بنا بر این نمی توان حکمی قطعی در این باب ایراد نمود. رک:
۳۱. باژ: به صورت: باج، واژه نیز آمده در وستا به صورت «*وچ*» ضبط شده است به معنی کلمه سخن و گفتار است و کلیه ادعیه ای را که آهسته به زبان می رانند باژ گویند، دانشنامه مزدیسنا ص ۱۵۴
۳۲. برسم: شاخه های باریک درخت گز یا انار به بلندی یک کف دست که زرتشتیان به هنگام نیایش و صرف غذا آنرا به دست می گرفتند و به این وسیله خداوند را به خاطر نبات و نعمات او شکر می گفته اند: دانشنامه مزدیسنا ص ۱۶۲
۳۳. پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشتهاج اول، تهران: اساطیر، چاپ اول، ص: ۵۱۲
۳۴. وارغن: مرغ شکاری تیز پر. آن را شاهین، سیمرغ، عقاب نیز دانسته اند. دانشنامه مزدیسنا، ص: ۴۶۱
۳۵. پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشتهاج اول، تهران: اساطیر، چاپ اول، ص: ۱۸۶
۳۶. زمردی، حمیرا، ۱۳۸۲، نقد ادیان و اساطیر در شاهنامه، خمسه نظامی، منطق الطیر، تهران: زوار چاپ اول ص: ۳۴۳
۳۷. سده: از جشنهای بزرگ ایرانیان مانند نوروز و مهرگان است و مناسبت خاصی با آتش داشته و در دهم بهمن ماه برگزار می گردیده است. و یکی از وجوه تسمیه آن را داشتن فاصله پنجاه روز و پنجاه شب تا نوروز دانسته اند. در حالی که شاهانامه کشف آتش به وسیله هوشنگ موجب ایجاد جشن سده می گردد: یکی جشن کرد آن شب و باده خورد / سده نام آن جشن فرخنده کرد: ۱/۳۴/۱۴-۲۰ دانشنامه مزدیسنا ص: ۳۲۴
۳۸. دستور: در پهلوی: *dashtar* است برگرفته از دستور به معنای قاعده و قانون و طرز و آیین و به معنای وزیر و داوری کننده و فتوی دهنده است. دستور بزرگترین پایه پیشوایی دینی است. همان: ص: ۲۸۰
۳۹. کشتی: همان *kostik* است کمر بند مخصوص زرتشتیان که روی تن پوش سدره بسته می شود از گشتی به عنوان بند دین نیز یاد شده است به هنگام بستن آن نیز اذکار ویژه ای خوانده می شود و سه بار به دور کمر می بندند که نشان سه اصل دین مزدیسنان: اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک است. همان: ص: ۳۹۴
۴۰. چینود پل: یا همان چینوت پل *chinvat-pohl* پل صراط در آیین زرتشتی است که به موجب روایات زرتشتی یک سوسپش بر روی قله داییتی است و سوسوی دیگرش بر البرز کوه قرار دارد. همان: ص: ۲۴۴
۴۱. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۱، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: زنده رود، چاپ اول، صص: ۶۴-۶۷